

## چند نمونه از آزادی‌نامه بردگان در عصر صفوی

### مرضیه مرتضوی

در نسخه خطی شماره ۲۳۶۱ کتابخانه ملی ملک، از محمد طاهر وحید شریف مجلس نویس قزوینی، رسائلی از دوران صفوی از زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان به صورت یک مجموعه یا جنگ در سه بخش فارسی و عربی و ترکی در دست است که در قسمتهایی از آن سواد آزا ۶ دانامه وجود دارد که بیانگر شیوه آزادی بردگان در آن دوره می باشد. این آزادننامه ها مربوط به آزادی یک کنیز و ۴ برده می باشد که با بررسی آنها می توان به مسئله بردگی در دوره صفویه و نیز مختصات یک آزادننامه و ساختار آن پی برد. این نسخه خطی دارای ۴۰۱ برگ، به خط نسخ و نستعلیق از چند نویسنده، در ابعاد ۲۲×۱۲، کاغذ ترمه، جلد میشن یشمی و با عنوان و نشان شنگرف است و دارای ۲۷۰ رساله به زبان فارسی و عربی و ترکی می باشد که به طور اختصار به شرح زیر می باشند:

- نامه های شاه عباس دوم به والیان هندوستان (اورنگ زیب)، ترکستان (عبد العزیز خان)، دکن، روم) تقی سلطان کرد) و اورگنج (ابو الغازی خان) و... بالغ بر ۲۲ نامه  
- رقم و دیباچه رقم از شاه عباس دوم و شاه سلیمان درباره سیورغال، امتیاز الویه سپاه، ایلچی گری، خلعت، القاب، صدارت، دیوان بیگی گری، تولیدت به محمد بیک اعتماد الدوله، میرزا شفیع منجم، میرزا مقیم کتابدار، میرزا ابو صالح و... بالغ بر ۶۸ فقره

- فتحنامه

- اخوانیات

- صلحنامه

- تولیدت نامه

- آزادننامه

- رقم، نامه، القاب در زمان شاه عباس دوم به ترکی
  - القاب شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاهزاده سلطان حمزه میرزا، شاه صفی، شاه عباس ثانی، شاه سلیمان
  - انواع رقم و دیباچه به عربی
  - بخش‌های متفرقه
- از آنجا که سواد آزادنامه‌ها در این مجموعه در قسمت نامه‌های شاه سلیمان صفوی آمده است، لذا به این استناد می‌توان این ۶ آزادنامه را به دوره وی متعلق دانست.

## آزاد نامه‌ها

در فرهنگ بزرگ سخن معنای آزادنامه چنین آمده است: نوشته‌ای که برای رهایی از بردگی به کسی می‌دادند.<sup>۱</sup>

یکی از مسائل مربوط به برده‌ها بحث آزادی آنهاست که مطابق رسوم دینی به دو صورت قهری یا اختیاری انجام می‌گرفت. انجام این کار، هم متون و مستندات دینی و هم جنبه انسانی داشت لذا آزاد کردن بردگان نیازمند رعایت موازین شرعی مربوطه نیز بود. در اسلام آزادسازی بردگان از کارهای ستوده بشمار آمده که به عنوان کفاره برخی از گناهان (افطار روزه، سوگند، قتل خطایی) و یا صدقه و بدست آوردن اجر اخروی به برده‌داران پیشنهاد شده است.

احکام فقهی متعددی بر آزادی بردگان و در نهایت بر کاهش یا محو بردگی تاثیر داشته از جمله استحباب اکید آزاد کردن برده می‌باشد که در احادیث فراوانی برای آن پاداش اخروی و آثار بسیار بیان گردیده است. به پیروی از دستورات اسلام افرادی طلبا لمرضات الله مبادرت به آزادسازی کنیز یا غلام خود می‌نمودند که در اینجا به ۶ عدد از این آزادنامه‌ها که متعلق به عصر صفوی است، می‌پردازیم.

لازم بذکر است که کلماتی که قابل خواندن نبودند داخل کروشه و کلماتی که در خواندن آنها تردیدی وجود داشت با علامت(?) در جلوی همان کلمه آورده شده است.

### ۱) سواد آزادنامه که به جهت یکی از کنیزان منسوبان خود بوده اند (شنگرف)

بنیایی که در روشن کردن سواد جهل مرکب، محتاج چراغ تعلیم استاد و معلم نباشد، دیدنیها را فرامین سلطان سلاطین یعنی حاکم کل و هادی سبیل دیده از روی طوع و رغبت می‌خواند و مرموزات آن را به محض امرار نظر می‌داند و [ناخوانا] را به کرسی می‌نشانند و از آن جمله فرزندی را که در اراضی طیبیه ارحام امهات حاصل شده باشد، دفتر تحریر ام ولد<sup>۲</sup> می‌شمارد و این فرمان واجب الاذعان را به چشم شنیده دست

۱. فرهنگ بزرگ سخنوران، حسن انوری، ج ۱، ص ۵۳.

۲. ام ولد: کنیزانی که برای مالکان خود فرزند می‌آوردند بنا به قانون ام ولد آزاد شده و با دیگر زنان برابر می‌شوند.

تملک از اعناق ذل رقیبت او بر می دارد، چه زبان حال وقوع این امر که سکوت او از ایوانی مقال محال می باشد پیوسته در پرده دل کرم گفتن وصاحب دل که طرف تناجی<sup>۱</sup> است پی سخن همواره در عین شنفتن است و چون این حدیقه طراز بقای نوع را از فلان ثمری که موجب اذاقه<sup>۲</sup> حلاوت حریه او شود به حاصل آمده و مانند ازهار کم مدار را بد باغ جنان و روضه رضوان این کاروانی جهان گذران گردیده، لهذا فک رقبه او از قید رقیبت نموده مشارالیه را طلبا لمرضات الله از او گردانیده صیغه معتبره شرعیه خوانده از تاریخ به صیغه شرعیه در حباله تمتع<sup>۳</sup> در آورده من بعد او را با سایر احرار مایه تکافو و پله تساوی است. تحریرا فی شهر فلان ( برگ ۷۲ نسخه خطی، ۱۳ سطر)

## ۲) آزادی‌نامه که به جهت غلام خود اغفور لولو نوشته اند (شنگرف)

چون بگفتن میزان عدل نظر حق بین سنجیده می نماید که مالکیت و مملوکیت در صورتی متحقق می تواند بود که روز باز خواست و عتاب که محک معیار خطا و صواب است به فحوای الوزن یومئذ الحق<sup>۴</sup>، وزن اعمال مالک از مملوک پیش و جایش در صفوف برگزیدگان از مننه در پیش باشد و هر گاه ثبوت این مدعا نا معلوم بلکه آثار خلاف آن از اطوار هر یک مفهوم شد شایسته طریق خود شناسی و قباحات فهمی آن است که اگر درین نشاه سریع الزوال قریب الانتقال ظاهر الحسب مصالح مدبر امور درایع<sup>۵</sup> (؟) و خافض<sup>۶</sup> جمهور شخصی محلی به حلیه مالکیت بوده باشد، رقبه خود را از قید چگونگی سلوک به فک ممالیک از رقبه رقیبت آزاد سازد، خصوصا در صورتی که مجده جانفزای من اعتق رقبه مومنه اعتق الله کل عضو منه عضوا من النار<sup>۷</sup> به گوش دریافت رسیده باشد، لهذا در این وقت محتاج رب مجید محمد طاهر وحید اعتمادی اغور لورا که او ان صبا و عنفوان نشو و نما در حجره تربیت این نیازمند حضرت ربانی نیاز بوده، در سلک احرار منتظم گردانید و صیغه عربی بر تحقق وقوع آن جریان یافت و امیدوار می باشد که معاملان دیوان عرض اکبر نیز با این گناهکار در آن روز به همین طریق عمل نمایند و بعد الیوم اگر محمول بر خود ستایی نشود ما و او را در پله احرار رتبه تساویست. ( برگ ۱۰۳-۱۰۴، ۱۴ سطر)

( بردگی در اسلام، مصطفی حسینی، دائرةالمعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۲، ص ۵۳).

۱. تناجی: با هم راز گفتن.

۲. اذاقه: چشاندن.

۳. حباله تمتع: به نکاح در آوردن.

۴. در آنروز سنجش اعمال درست است. (سوره اعراف، آیه ۸).

۵. خافض: یکی از نامهای خدا.

۶. رقبه: رشته ای در گردن.

۷. حدیث نبوی: هر که مسلمانی را از قید بردگی آزاد سازد خداوند بزرگ در برابر هر عضوی از آن بنده عضوی از بدن او را از آتش دوزخ آزاد کند. ( معارف و معاریف دائرةالمعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۱، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ص ۷۳).

### ۳) سواد آزادنامه که به جهت یکی از غلامان خود قلمی فرموده اند (شنگرف)

به شکرانه آن که رحمت الهی اسلام فطری را خط آزادنامه مسلمین از ربقه رعیت ساخته بر ذمت همت آنان که متخلق به اخلاق الله باشند، واجب است که به همین شیوه [ناخوانا] و امال خود عمل نموده جمعی را که در شرف اسلام با ایشان رتبه تساوی باقیه باشند از بند بندگی آزاد سازند، لهذا محتاج رحمت الهی فلان فلان را قرینه الی الله در زمره احرار انتظام بخشیدم [زیر مرمت رفته] کلام معجزه نمای فرصت الیوم مثلی الیوم<sup>۱</sup> اورا با این محتاج عنایت حق بعد الیوم رقبه [زیر مرمت رفته] به فحوای اعتق رقبه<sup>۲</sup> امید آن دارد که ما را نیز چون او آزادی از آتش دوزخ حاصل شود. (برگ ۱۰۷، ۷ سطر)

### ۴) سواد آزادنامه که به جهت (؟) محبت قلمی نموده اند (شنگرف)

بنا بر تحصیل رضای جنات الهی و عمل به مضمون صدق مشحون من اعتق رقبه اعتق الله بکل عضو منه عضوا من النار محبت را آزاد نمود در سلک احرار منتظم گردانید و در این باب صیغه عربیه وفارسیه خوانده شدواز تاریخ تحریر مشارالیه به طریق سایر احرار مطلق العنان است. (برگ ۱۱۲، ۵ سطر)

### ۵) ایضا آزادنامه که به جهت خواجه محبت فرموده اند (زیر مرمت رفته)

کس که دیده بینای خود را لوح مکتب دانش ساخته و به روشن سوادى مردی که [زیر مرمت] سفید و سیاه را از هم شناخته باشد می داند که عجز بشری مقتضی آن است که به مقتضای دعوی فرزندی آدم بنی نوع را اخوان نسبی دانسته شیوه فروتنی و عبودیت که سید بندگان خدا [زیر مرمت] تفرعن و خداوندگاری که خاص جناب کبریای بنده آفرینش نشینند و اگر به محض نفاذ فرمان دادار انس و جان چند روزی توفیق خداوندی [ناخوانا] یافته باشد به شکر این موهبت بعد از آن که سنین عبودیت عبید به اعداد سبع شداد رسد و مرارت شدت ذلت بندگی چشید و با اولاد احفاد مخدوم بالا کشد و با این حال نسبت به بعضی رتبه پیش آهنگی و سر کلگی داشته باشد اورا مطلق العنان و خلیع العذار<sup>۳</sup> گردانند و در صفوف احرار نشانند خصوصا در صورتی که نقد تحریر او به فحوای تقریر صادق مصدق ثمن روضات جنان و روضه رضوان و آزادی از [ناخوانا] باشد، لهذا معتمد الاولاد محبت را طلبا لمرضات الله آزاد ساخته، صیغه عربیه و فارسیه خوانده شد و چون به مقتضای من اعتق رقبه مومنه اعتق الله بکل عضو منها عضوا من النار در این سودا که ربح آن از آفت مصون می باشد سود بسیاری اندوخته توفیق آن می دارد که اونیز رقبه مارا از خزان ربقه این منت عظیم که آزادی خودبر ماداده آزاد گرداند و آنرا بضاعت برخوردارى خود دانسد. الحمد لله الذی من علیتنا باحرار امثال ذلک صلی ... علی خیر خلقه محمد و آله الطیبین الطاهرین<sup>۴</sup> (برگ ۱۱۲-۱۱۳، ۱۴ سطر)

۱. پس امروز توهم مانند من (آزاد) شدی.

۲. اعتق رقبه: بنده ای را آزاد کن.

۳. خلیع العذار: مهار گسیخته.

۴. سپاس خدای را که منت نهاد بر ما با آزادی دیگران و درود خدا بر محمد بهترین مخلوقش و خاندان پاک و طاهرش.

## ۶) سواد آزادنامه که به جهت یکی از غلامان خود نوشته اند (شنگرف)

بینایان دقایق رموز را که استار<sup>۱</sup> موانع ظاهریه عینک دور نمای شاهد اسرار نیست امری جاحزوعایق از مشاهده پردکیان مخفیات امور که از بصایر ساکنان کشور شهود محجوبند، نمی گردد و به عین الیقین می بینند که علاقه رقیبت عبید و [ناخوانا] ممدود که یکسر آن در گردن موالی می باشد پس از اطلاق محبوسین قلاده بندگی خود را از او نمودن و سلسله رعایت حقوق که پاس داشتن آن چنانچه باید دشوار است از گردن گشودن است خصوصا در صورتی که [ناخوانا] جانفزای من اعتق رقبه مومنه اعتق الله بکل عضو منها عضوا منه من النار طبع فایده جو را سرگرم این سودا نموده باشد، لهذا طلبا لمرضات الله فلان را از قید رقیبت آزاد ساخته صیغه عربی و فارسی خوانده شد و من بعد مشارالیه را با بنده در پله حریت رتبه تساویست. ( برگ ۱۱۲، ۱۰ سطر)

### بررسی کیفی آزادنامه ها

- ۱- عنوان سند که صراحتا با نام آزادنامه آورده شده ، خواننده رامتوجه می سازد که این سند در باره آزاد سازی غلام ویا کنیزی نوشته شده است.
- ۲- مطلع یا مقدمه آزادنامه که گاه با بیانی ساده وگاه کمی متکلف نوشته می شود قدرت بیان و نویسندگی مالک برده را می رساند. در مقدمه اینگونه اسناد معمولا اشاراتی به روز بازخواست ورحمت الهی و رضای جنات الهی و... برای ورود به اصل موضوع آورده شده است.
- ۳- خطا بیه در متن که نشانگر آزادسازی غلام یا کنیز مالک بوده که گاه باذکر نام برده یا کنیز و گاه فقط با قید فلان آورده می شود.
- ۴- نیت مالک از آزادسازی یکی از اصول مهم در هر آزادنامه بشمار می رود که معمولا با کلماتی چون رضای الهی، طلبا لمرضات الله ، قربه الی الله و...همراه است.
- ۵- استفاده از حدیثی از رسول اکرم که در متن آزادنامه ها معمولا بطور ثابت بدان اشاره شده که عبارت است از: من اعتق الله بکل عضو منه عضوا منه من النار.
- ۶- خواندن صیغه به فارسی یا عربی یکی دیگر از ارکان اساسی هر آزادنامه جهت آزادی کنیز یا غلام می باشد.
- ۷- در برخی از آزادنامه ها با بکارگیری اصطلاحاتی خاص دلیل آزادسازی برده ویا غلام را صراحتا بیان می داردمانند سند آزادی کنیز که در آن به ام ولد اشاره میکند یعنی که وی از مالک خود باردار شده است واز این به بعد جزء احرار ودر حباله اوست و نیز در موردی آزادسازی برده ای که رتبه پیشاهنگی و سر کلگی نسبت به بعضی دیگر از بندگان داشته است.
- ۸- خاتمه که آخرین قسمت متن است گاه متضمن دعا و آرزوی صاحب برده است که همانا رستگاری

۱. استار: جمع ستر، پرده.

و آزادی از آتش دوزخ می باشد.

۹- استفاده از اصطلاحاتی که ویژه اینگونه از اسناد است مانند:

رقبه رقیق، رقبه، فک رقبه، قید رقیق، فک ممالیک، ام ولد، حباله تمتع، اعتق رقبه، رتبه تساوی، فصرت الیوم مثلی الیوم و...

۱۰- از لحاظ فقهی، دو نوع آزاد سازی بردگان را داریم یکی قهری و دیگری اختیاری، از فحوای این سوادها بر می آید که این آزادنامه ها از نوع اختیاری است.









تخصیص موردی که بگزارش تین امید گرفت نماید و انصافا ای که در مورد  
 دریافت زمین دولت و قیادیه بسیار آن نام است اگر دولت  
 محفوظ دارند **دراورد در روزی که در اورد در روزی که در اورد** در روزی که در اورد  
 کل کار که در وجود هفتگی هزار گسستان گسستان پیش این می‌نویسد  
 در خانه گسستان خانه طاهر خوشی که در آمه است بگزارش نام در روزی که در اورد  
 آن نوبه گسستان که رسید و قضا و حقوق است ترخیص نماید در روزی که در اورد  
 واضح آنه گسستان را در پیشه این در قضا و حقوق است ترخیص نماید در روزی که در اورد  
 برایش در روزی که در اورد ترخیص خود را ترخیص نماید در روزی که در اورد  
 که در آن روزی که در اورد ترخیص خود را ترخیص نماید در روزی که در اورد  
**گسستان در روزی که در اورد ترخیص خود را ترخیص نماید در روزی که در اورد**  
 عمل بر این صفت شوند من اتفق بر این است که در اول فصل از فصل نامه  
 من العاد حسنت را در اورد و در سنگ احوال منظر که در اورد در روزی که در اورد  
 صیغه غیره در **خامنه شده در اورد ترخیص خود را ترخیص نماید در روزی که در اورد**  
 احوال مصطفی العالیان است **علاوه در روزی که در اورد ترخیص خود را ترخیص نماید در روزی که در اورد**

قلب عزیز شد این نامه محمود ثبات اتمه و موافق نامه که بگزارش  
 باقیست خیرس و موافقت چون بشاید بی غیرت روزی که در اورد  
 اشکاش را از اموال او و مایع طایف شب صید و روزی که در اورد  
 و حواشی قوی تصمم فیض بش نزل با حواشی غمخیزگی که در اورد  
 زبان رف را بگردد الهی زلف خاف از آن که شود ایام حرکت  
 افکار زمراد و جواد خواران دولت در دنیا و در هر دو باشد  
 حال این خیر خواه گاه استباده اکثریک را بآب روان کند از آن  
 شونک است و شوی او باغ خند صبا اگر نوی غفکان چاره  
 این جان میانه شد و هر روز مکان گذشته بدوب همواره تا آن  
 و نقد نامه مذکور یک چهره را و قاتل آن خیر خوا  
 کاری برای خود میراث و چون نوی خیر خواه که بصدوق  
 کوهکان همان چو می آید آن که بگردد با تو خیرگی که در اورد  
 ظاهراست بجمع بسیار در بنوی العاده کا لب خیر خیرت  
 از این بیان می‌کند که در اورد و در دست خیرت این در وقت که  
 کاری در لب که است و زمان در درده نما حقیقت خرد است بی روزی که در اورد  
 و چون طایف است در اورد از صورت که تری صورت نشان باشد اورد  
 شب و روز را بر ایامی در اورد اوضاع خیرگی که در اورد

بگزارش

